

به مناسبت هفده سالگی «مترجم»

مجدالدین کیوانی



گرچه هنوز تعریف روشنی از مراسم بزرگداشت و اینکه محتوایش باید چه باشد بیان نشده، اما از ظواهر امر این طور برمی آید که — اگر هدفهای خاص یا توصیه‌ها و دستورهای ویژه‌ای در کار نباشد — معمولاً با تشکیل این قبیل مجالس می‌خواهیم بگوییم فلان شخصیت، فلان سازمان و گروه یا بهمان نشریه خدمتی کرده‌اند، وظایفشان را خوب انجام داده‌اند و لذا درخور تقدیرند. باید کارهای خویشان را یادآور شد و پاس داشت. پس اگر ثابت شود که مجله مترجم در طول عمر ۱۷

ساله خود عملکرد رضایت‌بخشی داشته، نقش فرهنگی — علمی مؤثری ایفا کرده است؛ و باز چنانچه محقق گردد که مدیر، سردبیر و تحریریه این نشریه دلسوزانه و با وقوف به وظایف و مسئولیت‌های علمی و اجتماعی خود عمل کرده‌اند و واقعاً پیشرفت‌های معنوی ارزنده‌ای در کارنامه خود ثبت کرده‌اند، قابل ستایش‌اند و شایسته مجالس بزرگداشتی از این دست. حالا چه کسی باید داوری کند که مترجم چنین شرایطی را حاصل کرده است؟ قاعدتاً جامعه به‌طور کل و ارباب نظر و آنهایی که مستقیماً در جریان کار ترجمه‌اند و آشنا با کار و بار مترجم؛ یا کسانی که با کارهای مطبوعاتی — مطبوعاتی جدی — از نزدیک آشنایند و دستی نه از دور که از نزدیک بر آتش دارند! به نظر می‌رسد خوشبختانه مترجم و مترجمیها به حد نصابهای لازم رسیده‌اند و به‌راحتی نمره قبولی و «کارت آفرین» می‌گیرند، به قسمی که همکاری مطبوعاتی یعنی آقای علی دهباشی بر آن می‌شود که مجلس امروز را برای آن‌ها به‌راه اندازد.

وقتی در اواخر اسفندماه پیش، دوستانه آقای علی صلح‌جو برای نخستین بار خبر برنامه امروز را به

من داد و گفت که آقای دهباشی می‌خواهد چنین کند. دو ضرب‌المثل رایج فارسی به یادم آمد و پیش خود اندیشیده که در این دو مثل باید تجدید نظر شود. یکی این‌که می‌گویند «همکار نمی‌تواند همکار را ببیند»: دیگر اینکه «سنماینها وقتی بیکارند سر همدیگر را اصلاح می‌کنند». خوب، متونی مجله‌ای می‌آید و برای متونی مجله دیگری جشن بزرگداشت می‌گیرد. و ما نیک می‌دانیم که ترتیب دادن مجالسی از این دست در این شهر و دیار البته «نه کاری است خرد!» پس ضرب‌المثل «همکار نمی‌تواند همکار را ببیند» در مورد این دو همکار مطبوعاتی نیاز به مقداری دستکاری دارد! از سوی دیگر، می‌بینیم که هم آقای دهباشی پرمشغله است هم آقای دکتر خزاعی فر. دهباشی خودش را با خیلی کارها مشغول داشته و مشغول می‌دارد. او پس از آنکه کلک را زمین گذاشت راه سمرقند و بخارا در پیش گرفت. بعید نمی‌دانم که عن‌قرب سراج قونیه و لاهور و اصفهان و نیشابور هم برود. خزاعی فر هم در حوزه‌های علمی و فرهنگی متعددی فعالیت می‌کند که اداره مترجم یکی از آنهاست. پس اینکه همکار پرمشغله‌ای برای همکاری دیگر مراسم بزرگداشت برپا می‌کند حاکی از ارزشمندی کار مترجم و گردانندگان آن است و نه از مقوله کار سلمانیهای بیکار!

اما این دو حریف یا همکار مطبوعاتی، به‌جز اینکه در نام اول مشترکند، وجوه اشتراک دیگری نیز دارند که به عقیده بنده آنها را در عین همکاری، همدرد هم کرده است. اجازه دهید در توضیح این وجوه مشترک مقدمتاً مطلب دیگری را که به کار نشر مرتبط می‌شود به عرضتان برسانم. نشریات، از نظری، بر دو دسته‌اند. یک دسته آنها هستند که در تعیین خط مشی و تأمین هزینه به جایی متکی‌ند؛ سازمان، نهاد یا بنیادی تصمیم می‌گیرد که باید ارگان انتشاراتی نیز داشته باشد؛ مجله‌ای هفتگی، ماهیانه یا فصلی نیاز دارند که به اقتضای ماهیت کاری آن مؤسسه و سازمان، اطلاعاتی به علاقه‌مندان آن تشکیلات بدهد. چنین نشریه‌ای پیشاپیش هزینه‌هایش برآورد و تأمین می‌شود و مدیر مسئول و تحریریه‌اش با نظر مدیران آن سازمان انتخاب می‌شوند. نشریه‌ای این‌چنین کم‌تر دغدغه مالی پیدا می‌کند. حدود و ثغور کارش تقریباً از قبل تعیین گردیده، و احتمالاً طی دستورالعملی به آن ابلاغ شده است. هر نیرویی و وسیله‌ای که سردبیر نیاز داشته باشد، معمولاً سازمان متبوع او در اختیارش می‌گذارد. دسته دوم نشریه‌های غیروابسته و غیرنهادی هستند. اینها نیز به لحاظی به دو دسته کوچک‌تر تقسیم می‌شوند. اول

آنهايي که در درجه اول هدفهای اقتصادی دارند و بنابراین نشریه نه تنها باید خرج خودش را درآورد، بلکه چیزی هم باید اضافه بیاورد که زندگی کردندگان آن را تأمین کند. این دست نشریه‌ها را می‌توانیم نشریات حرفه‌ای - تجاری بنامیم. در واقع، اینجاست سیاست‌های علمی - فرهنگی تابع اصل درآمد مالی است، هرچه هم نشریه ادعای فرهنگی - علمی بودن بکند! و اما دسته دوم - که آسیب‌پذیرترینند - مجلاتی است که هم هدف علمی - فرهنگی آنها در درجه اول اهمیت قرار دارد هم از هیچ منبعی حمایت مالی نمی‌شوند. اینها باید ملاکهای معنوی و رسالت‌های علمی خود را حفظ کنند ولی در عین حال - چون بی‌مایه هم‌فطیر است - باید هزینه‌های جاری مجله را نیز درآورند. در ضمن خوش هم ندارند فرمایشی عمل کنند. این محدودیت‌ها خود نشریه را بسیار آسیب‌پذیر می‌کند؛ کار وقتی نورانی می‌شود که مسئولان نشریه از آنچه نزد اهل درد «جامع لذات»، «ستاره‌عیوب» و «قاضی‌الحاجات» ملقب شده، یعنی پول، دستپاشان تهی باشد. نه ارث‌پداری، نه ضیاعی، نه عقاری و نه همسر متمول! اینجاست که سر دو علی ما در یک چاه می‌رود! دهباشی و خزاعی فرسوده‌دلانی می‌شوند که گرد هم می‌آیند. همان‌گونه که «دهباشی» از این نام فقط «باشی» اش را دارد. خزاعی فر نیز مترجم را که شروع کرد در همین حدودها بود. آه چندانی در بساط نداشت که با ناله سودا کند. به قول علامه آزاده دهخدا:

اندر همه ده جوی نه ما را مال‌فزان که دهخدايم!

خزاعی فر چند سالی از خاتمه دوران دانشجویی اش نگذشته بود که نشریه مترجم را تأسیس کرد. ظاهراً تنها برای چهار شماره سال اول (۱۳۷۰) مختصر وابستگی به معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی داشت. اما از سال دوم کاملاً مستقل شد. زیر بار سهمیه مالی و یارانه دیگری نرفت. با همه تنگناهای مالی ساخت و با یاری همکاران صمیم و علاقه‌مند مترجم را رساند به جایی که اکنون می‌بینید. شاید امروز دیگر از آن عقیده دست کشیده، و دریافته که قضیه برعکس است، اما آن روزها بر این باور بود که علم بهتر از ثروت است و بنابراین پول را تابعی از علم قرار داد و مجله اش را در خدمت درآمدهای مالی رها نکرد.

مطلب دیگر اینکه خزاعی فر خود «اهل بخیه» است و به قول علما، اهل اصطلاح. از جمله مسئولان و سردبیرانی نیست که از مسئولیت خطیر خود، چون سیمرغ و کیمیا تنها نامی دارند. و سردبیری، «زیر نظری» و «به کوششی» عنوانهای بی‌معنا و اسمهای بی‌مسمانی برای آنهاست. او

فقط بالای گود نمی‌نشیند که به شما بگوید انگش کن، بلکه هرزگامی هم خود نخت می‌شیراند و می‌اندازی می‌کنند! آخرین مطلب بنده مربوط به حرکت رتقایی مترجم از سطح مقدماتی به سطوح متوسط و پیشرفته است. هرچه پدیده ترجمه و مسائل مربوط به آن در جهان و در ایران گسترده‌تر و عمیق‌تر شد، بر وسعت و عمق کارهای این نشریه افزوده شد و با پیشرفت‌ها به پیش رفت. آن کودک خردسال ۱۳۷۰، از چهارده سالگی که ستا زمان کمال زیبایی است درگذشته و چون ماهی تمام می‌درخشد، اما این شانزده‌ساله زیبا بسنده نیست. باید به دوره پختگی هم برسد که خواهد رسید. همان‌گونه که رفتار کودکانه سلهای نخستینش به رفتارهای زیبا و دلنشین‌تر نوجونی تبدیل شد، به خرده‌مندیهای عهد میانسالی و پیری هم خواهد رسید. وظایف و رسالت‌های مترجم هر روز زیادتر و سنگین‌تر می‌شود. فن و هنر مترجمی در کشور ما ابعاد شگرفی پیدا کرده است. ترجمه‌ها هم متعدد است هم متنوع. هم مترجمان توان و دقیق زیادند هم. متأسفانه مترجمان ناشی و پندش و بی‌خبر از ماجرا، کارهای اینان همه نیزمند نقد و بررسی و ارزیابی است. ترجمه‌های خوب باید به آگاهی جامعه برسد؛ مترجمان تازه‌کار را باید هدایت کرد و از باب شدن ترجمه‌های بد باید جلوگیری نمود.^۵

نقد ترجمه

فرزانه فرحزاد



آن‌چه که تاکنون در حوزه نقد ترجمه به‌طور مستقیم یا تلویحی در مجله مترجم مطرح شده، غالباً تا آن‌جا که به‌خاطر دارم، نقد زیبایی‌شناختی است که به‌حق در ترجمه ادبیات جایگاه خاص دارد. موضوعی که می‌خواهم امروز در این‌جا مطرح کنم، نگاهی دیگر به نقد ترجمه است، که شاید درکنار نگاه زیبایی‌شناختی مجله مترجم، بتواند راه تازه‌ای را در این زمینه بگشاید. بتد باید بین نقد و